

شگرد ویژه هنری حافظ در تلمیحات قرآنی

دکتر بهادر باقری

دانشیار دانشگاه خوارزمی تهران

وقتی سخن از ارتباط شعر حافظ با مفاهیم و آموزه‌های قرآنی به میان می‌آید، بی‌درنگ این ابیات وی به ذهن ما متبادر می‌شود:

صبح‌خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم
ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری
عشقت رسد به فریاد و ر خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت
ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با نکات قرآنی

حافظ، حافظ قرآن است و خود بارها به این انس و الفت دیرین با کلام الهی بالیده است. در عین حال حافظی متعصب و یکسونگر نیست که شعر خود را یکباره به شرح و ترجمه آیات قرآن اختصاص دهد. از سوی دیگر باید دانست که با در نظر گرفتن حافظ قرآن بودنش، تلمیحات و اقتباسات قرآنی وی، به نسبت دیگر شاعران کمتر و دیریاب‌تر است و این خود نشانه‌ای از خلاف‌آمد عادت اوست. این تلمیحات و اقتباسات گاه کاربرد تزینی و گاه تاییدی دارند. وی که با ریا بشدت مخالف است و آن را دشمن می‌دارد، گاه پس از پرداختن به اشاره‌ای قرآنی، به خود نهیب می‌زند که مبادا همین مایه اشاره به قرآن کریم، باعث ریا و سالوس در وجود وی شود.

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

به اختصار باید گفت که حافظ که نماد اعتدال است، جانب احتیاط و اعتدال را حتی در بهره‌مندی از آیات وحی فرو نگذاشته است.

پیشینه بحث

اکثر شارحان و حافظ پژوهان به مسأله مهم تأثیرپذیری حافظ از قرآن پرداخته‌اند که بیش از همه می‌توان به این موارد اشاره کرد: حافظ نامه، چهارده روایت، ذهن و زبان حافظ: بهاء‌الدین خرمشاهی، تلخ خوش: سیدمحمد راستگو، حافظ جاوید: هاشم جاوید، در جستجوی حافظ: رحیم ذوالنور، آیین جام: عباس زریاب خویی، با حافظ تا

کهکشان عرفان و اخلاق: عبدالعظیم ساعدی، بانگ جرس: عبدالعلی پرتو علوی، شرح جلالی بر حافظ: عبدالحسین جلالیان، شرح جنون: سید احمد بهشتی شیرازی، شرح عرفانی غزل‌های حافظ: ختمی لاهوری، شرح غزل‌های حافظ: حسین علی هروی، صدای سخن عشق: حسن انوری، فرهنگ ده هزار واژه از دیوان حافظ: ابوالفضل مصفی، بدرالشروح: حافظ بدرالدین اکبرآبادی، حافظ شیرین سخن: محمد معین، گنج مراد: سیروس نیرو و...

مراتب چهارگانه هنری استفاده حافظ از قرآن کریم

شیوه استفاده حافظ از آیات و مفاهیم قرآنی، بسته به موضوع و شکل غزل متفاوت است و از ذکر یک آیه یا بخشی از آن تا به کار بردن شکل هنری و پنهانی مفاهیم قرآنی گسترده است. در ذیل با ذکر نمونه‌هایی به تبیین شگردهای متنوع حافظ در این خصوص می‌پردازیم و بیشتر فرصت بحث را به نوع آخر این شیوه هنرنمایی وی اختصاص می‌دهیم.

۱. ذکر آیه یا بخشی از آن

این ساده‌ترین شیوه بهره‌گیری از آیات قرآن است که در آن، آیه یا بخشی از آن، زینت بخش بیت می‌شود. این شیوه در شعر فارسی پیشینه‌ای دیرین دارد و حافظ نیز بنابر این سنت دیرینه عمل کرده است. نمونه:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت	شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت
حضور محفل انس است و دوستان جمعند	و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید
مگر وقت وفا پروردن آمد	که فسلم لا تذرنی فرداً آمد
لمع البرق من الطور و آنست به	فلعلی لک آت بشهاب قبس

۲. اشاره به معنا یا مفهوم یک آیه

این شیوه از شیوه نخست، پیچیده‌تر، هنری‌تر و البته زیباتر است. شاعر معنا و مفهوم آیه یا آیاتی را در بیتی می‌آورد، بدون اینکه نشانه‌ای از کلمات آیه در بیت دیده شود. خواننده آشنا با آیات و موضوعات قرآنی با دقت در بیت، متوجه این‌گونه از هنرنمایی شاعر می‌شود. شعر فارسی از دیرباز به چنین شگرد هنری توجه ویژه‌ای نشان داده‌است. در اینجا به چند نمونه از ابیات حافظ و آیات مورد نظر وی نظری می‌افکنیم:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم
 که من گمشده این ره نه به خود می‌پویم
 «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابراهیم/۴).

شگرد ویژه هنری حافظ در تلمیحات قرآنی _____ / ۱۳

خنده و گریه عشاق ز جایی دگر است می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم
«انه هو اضحک و ابکی» (نجم / ۴۸).

من اگر خارم اگر گل، چمن‌آرایی هست که از آن دست که او می‌کشدم، می‌رویم
«والله أنبتکم من الارض نباتاً» (نوح / ۱۷).

عیب‌رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران با تو نخواهند نوشت
«و لا تزرنّ وازرة ووزر آخری» (فاطر / ۱۸).

سخن در احتیاج ما و استغنائی معشوق است چه سود افسونگری ای دل که در دلبر نمی‌گیرد
«یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر / ۱۵).

شرابی بی‌خمارم بخشش یارب که با وی هیچ درد سر نباشد
«لا یصدعون عنها ولا ینزفون» (واقعه / ۱۹).

۳. اشاره به بخش‌هایی از زندگی پیامبران یا شخصیت‌های قرآنی

در این شیوه، سوره یا آیه خاصی مدنظر حافظ نیست، بلکه برای تأیید مطلب خویش، از یکی از پیامبران یاد می‌کند و به بخش‌هایی از زندگی وی اشاره می‌کند. نمونه:

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور	کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود	عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید	که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

۴. شیوه هنری ویژه حافظ: داستان در داستان

این جانب نخستین بار در کتاب حافظ جاوید نوشته استاد هاشم جاوید با این شگرد هنری حافظ آشنا شد. در این شیوه هنری، حافظ در کل یا بخشی از یک غزل، به شکلی هنرمندانه و دیرپاب به جنبه‌های مختلف زندگی و ماجرای یکی از پیامبران

اشاره دارد. فضای کلی غزل هیچ ربطی به داستان آن پیامبر ندارد و عاشقانه، اجتماعی یا پندآموز است اما کدها یا قرآینی در ابیات غزل دیده می‌شود که ذهن دقیق و حساس را به فحوای پنهانی آن ماجرا دلالت می‌کند. هاشم جاوید به یکی دو مورد از این گونه غزل‌های حافظ اشاره کرده است از جمله غزلی با مطلع:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت

چنانکه ایشان اشاره کرده‌است، با ژرفکاو در این غزل درمی‌یابیم که به جز بیت نخست آن که اشاره مستقیمی به هدهد و سبا و داستان حضرت سلیمان دارد، بقیه ابیات ظاهراً در حال و هوای دیگری سیر می‌کنند و دلالت مستقیم و روشنی به جنبه‌های دیگر داستان یاد شده ندارند، اما ایشان با رمزگشایی بسیار دقیق و موشکافانه، ارتباط پنهان و هنرمندانه ابیات این غزل و انسجام مفهومی در محور عمودی آن را نشان داده است. برای نمونه:

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت

که اشاره به آیه «انهم یروونه بعیداً و نریه قریباً» (معارج/ ۷۰۶) دارد.

یا بیت:

تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب جان عزیز خود به نوا می‌فرستمت

که اشاره به تسلیم شدن بلقیس در برابر تهدید سلیمان دارد و سخن او در باره شاهان که: «ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها» (نحل/ ۳۴).

یا بیت:

حافظ سرود مجلس ما ذکر خیر توست بشتاب هان که اسب و قبا می‌فرستمت

در برخی از تفاسیر قرآن کریم آمده است که بلقیس برای پیشگیری از حمله سلیمان و لشکرش، هدایایی برای او می‌فرستد از جمله چهار اسب با زین و یراق زرین به همراه جامه‌های شاهانه و زربفت.

این تفسیر عالمانه و دقیق، نشان دهنده چند نکته مهم در شعر حافظ است:

۱. برخلاف نظر حافظ پژوهانی چون بهاءالدین خرمشاهی که اسلوب غزل‌های حافظ را چونان سوره‌های قرآن کریم دارای خصلت پاشانی یا بی‌نظمی ظاهری می‌دانند، می‌توان گفت که گاه رویکرد حافظ به مفاهیم قرآنی باعث وحدت مضمون و محتوا در

غزل شده و کل غزل را تحت الشعاع مفهوم یک داستان قرآنی قرار داده است و یافتن ارتباط هنری و مفهومی ابیات غزل‌ها نیاز به دقت و ژرفکاوی کافی دارد.

۲. تفسیر و تأویل ابیات حافظ، بدون در نظر گرفتن فضای کلی غزل و ربط بیت با دیگر ابیات غزل، گاه باعث گمراهی یا کج فهمی یا دریافت معنای ناقصی از بیت می‌شود.

۳. حافظ علاوه بر اشراف بر کل متن قرآن و انس و الفت همیشگی با آن، به تفسیرهای قرآن و برخی عبارات و مفاهیم زیبا و گاه شاعرانه آن‌ها نیز عنایت داشته و یکی از شرایط ارایه شرح دقیق و درست شعر وی، مراجعه به این تفاسیر و یافتن سرنخ‌هایی از تأثیرپذیری حافظ از آن‌هاست. نمونه‌های زیبا و دقیقی از این‌گونه رمزگشایی را می‌توان در کتاب *حافظ جاوید* دید.

۴. اگر بپذیریم که این شگرد، یکی از اسلوب‌های هنری حافظ است، پس باید در دیگر غزل‌های او نیز بتوانیم چنین هنرنمایی‌هایی را ردیابی کنیم. مقاله حاضر در جستجوی دیگر نمونه‌هایی از این شیوه و شگرد حافظ در پرداختن به داستان‌های قرآنی است که ظاهراً در شرح‌های حافظ بدان‌ها اشارتی نشده است.

در آغاز بحث باید اذعان کرد که این مباحث، پیشنهادی بیش نیست و به هیچ وجه، مدعی حتمیت و قطعیت نیست و تنها با بررسی برخی از قراین معنایی نشان می‌دهد که احتمالاً حافظ با ارایه این قراین یا کدهای پنهان-آشکار، بر آن بوده که در محور عمودی غزل، ایجاد انسجام کند یا به دلیل توغل در آیات قرآن کریم، وقتی به یکی از وجوه معنایی یا تصویری یک داستان قرآنی اشاره می‌کند، بسادگی آن را رها نمی‌کند و آن را چونان رنگی زیبا و چشم نواز در سراسر یا بخش‌های دیگر غزل نیز می‌پراکند و این موضوع، یکی دیگر از جنبه‌های سحرانگیزی و جادوگری کلام حافظ است.

این جانب در دیوان حافظ چند نمونه از این دست هنرنمایی حافظ یافته است و بر آن است که شاید با دقت بیشتر بتوان نمونه‌های بیشتری یافت. اینک به مثال‌های مورد نظر اشاره می‌شود، ضمن اینکه تنها به ذکر ابیاتی از غزل بسنده می‌شود که برای اثبات نظر ما کافی است.

در بررسی غزل‌های حافظ درمی‌یابیم که به ترتیب، داستان‌های مربوط به یوسف، عیسی، سلیمان و خضرعلیهم السلام، بسامد بیشتری از نظر استفاده هنری دارند که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود.

یوسف (ع)

۱. آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟
- بی معرفت مباش که در من یزید عشق / اهل نظر معامله با آشنا کنند

حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها کنند
 پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند
 حافظ دوام وصل میسر نمی‌شود شاهان کم التفات به حال گدا کنند

عبارات من یزید (معامله/مزایده)، فتنه انگیزی در پرده، پیراهن، یوسف، برادران، شاه و گدا هرکدام به بخشی از ماجرای یوسف اشاره می‌توانند داشت، بدون اینکه در فضای معنایی کل غزل، دخالت آشکاری داشته باشند.

۲. خیال روی تو در هر طریق هم‌ره ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست
 بین که سیب زنخدان تو چه می‌گوید هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست
 به حاجب در خلوتسرای خاص بگو فلان ز گوشه نشینان خاک درگه ماست
 به صورت از نظر ما اگرچه محبوب است همیشه در نظر خاطر مرفه ماست

می‌بینیم که چهار بیت یاد شده غزل، به نوعی بازگوی ماجرای یوسف است. بیت سوم هرچند اشاره مستقیمی به این داستان ندارد، تلویحاً می‌تواند تداعی‌گر آن بخش از داستان باشد که یوسف از دوست زندانی خود که در شرف آزادی است، می‌خواهد که نزد عزیز مصر از وی یاد و شفاعت کند و بی‌گناهی وی را یادآوری نماید و بیت بعد از آن نیز می‌تواند هم ادامه این درخواست باشد و هم معنای مستقلی داشته باشد.

۳. شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت
 نشان یار سفر کرده از که پرسم باز که هرچه گفت برید صبا پریشان گفت
 فغان که آن مه نامهربان مهرگسل به ترک صحبت یاران خود چه آسان گفت
 من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت
 مزون ز چون و چرا دم که بنده مقبل قبول کرد به جان هر سخن که جانان گفت

گویی تمام غزل، شکوای یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع) و تسلیم شدن آن حضرت به مصیبت فراق وی و بیت آخر هم موید این مطلب است.
 «فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون» (یوسف/۱۸) و قال یا اسفی علی یوسف (یوسف/۸۴).

نکته جالب توجه این است که معمولاً در غزل حافظ، هرجا اشاره‌ای به یوسف می‌شود، واژگان «غلام» یا «بنده» نیز در پی آن یا در ابیات بعدی آن می‌آید که هم

اشارتی پنهانی به واژه قرآنی غلام درباره آن حضرت است «فادلی دلوه قال یا بشری هذا غلام» (یوسف/۱۹) و هم فروختن ایشان به عنوان برده در مصر.

۴. دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن
خواهم شدن به بستان چون غنچه با دل تنگ و آنجا به نیکنامی پیراهنی دریدن
فرصت شمار صحبت کز این دوراهه منزل چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن
گویی برفت حافظ از یاد شاه یحیی یارب به یادش آور درویش پروریدن

در بیت نخست می‌توان اشاره به بدنام شدن زلیخا در عشق یوسف و ترجیح گدایی بر شاهی و زندگی شاهانه را دید؛ در بیت دوم، پیراهن دریدن و بیت سوم رفتن از یاد پادشاه که یادآور فراموش شدن یوسف در زندان دارد.

۵. ای دل گر از آن چاه زنخدان به درآیی هر جا که روی زود پشیمان به درآیی
جان می‌دهم از حسرت دیدار تو چون صبح باشد که چو خورشید درخشان به درآیی
در تیره شب هجر تو جانم به لب آمد وقت است که همچون مه تابان به درآیی
حافظ مکن اندیشه که آن یوسف مه‌رو باز آید و از کلبه احزان به درآیی

بیت نخست غزل به بیرون شدن از چاه و پشیمانی پس از آن اشاره دارد که با توجه به فحوای ابیات بعد و به‌ویژه مقطع آن، یادآور رهایی یوسف از چاه و گرفتار شدن او در دام عشق زلیخاست. ابیات میانی غزل نیز با ماجراهای آن حضرت تناسب دارند.

عیسی (ع)

۱. صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد
هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد
ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد چه گوش کرد که با ده زبان خموش آمد

محمود عابدی بر آن است که بیت اول می‌تواند اشاره به داستان میلاد حضرت عیسی (ع) داشته باشد و سبز شدن نخل در زمستان و خرما دادن آن و سخن گفتن آن حضرت در گهواره (درخت سبز شد و مرغ درخروش آمد).

نگارنده بر آن است که بیت سوم «ز مرغ صبح... که با ده زبان خموش آمد» نیز می‌تواند اشاره‌ای پنهانی به روزه سکوت حضرت مریم (س) در برابر بدگویان و معترضان داشته باشد، به‌ویژه آن که در بیت پس از آن می‌فرماید:

چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس سر پیاله پیوشان که خرقه پوش آمد

۲. ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند
طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

عبارت ملک تا ملکوت در بیت اول شاید با توجه به این حدیث منسوب به عیسی (ع) مطرح شده باشد: «لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین»: هر کس دوباره متولد نشود، نمی تواند ملکوت آسمانها را درنوردد. چرا که در بیت بعدی اشاره مستقیم به آن حضرت دارد.

در غزل زیر می توان ارتباط عیسی (ع) و آسمان و اصطلاحات نجومی را دید. خورشید ۳ بار، ماه ۳، فلک ۲ و آسمان، اختر، پرتو و خوشه پروین هر کدام یک بار در این غزل آمده اند و کلاً فضایی نجومی و آسمانی پدید آورده اند که با ماجرای عروج مسیح (ع) به آسمان چهارم و همسایگی آن حضرت با خورشید، تناسب تصویری و مفهومی زیبایی دارد:

۳. مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گفتم ای بخت بختیدی و خورشید دمید گفتم با این همه از سابقه نومید مشو
گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو
تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو
چشم بد دور ز خال تو که در عرصه حسن بیدقی راند که برد از مه و خورشید گرو
آسمان گو مفروش این عظمت کاندر عشق خرمن مه به جوی، خوشه پروین به دو جو

سلیمان (ع)

۱. دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد
بر تخت جم که تاجش معراج آسمان است همت نگر که موری با آن حقارت آمد

این دو بیت با آن که پیایی نیستند، هردو در حوزه داستانی سلیمان (ع) قرار می گیرند و با هم در ارتباطند، هرچند که در بیت دوم نامی از سلیمان نیامده است.

۲. مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش خیر از طرف سبا باز آمد
برکش ای مرغ سحر نغمه داوودی باز که سلیمان گل از باد هوا باز آمد
عارفی کو که کند فهم زبان سوسن؟ تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد
مردمی کرد و کرم لطف خدا داد به من کان بت ماهرخ از راه وفا باز آمد

به نظر می‌رسد که سوسن در این بیت، استحاله تصویری هدهد است که رفت و آمدش مورد پرسش و تردید سلیمان قرار گرفته و باز آمدن بت ماه‌رخ از راه وفا، اشاره‌ای دور به انصراف سلیمان از نبرد با بلقیس یا آمدن بلقیس زیباروی به دربار سلیمان داشته باشد.

۳. ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی
بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم ملک آن توست و خاتم فرمای هرچه خواهی
در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی
باز ارچه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

این غزل، شعری مدحی است اما فضای آن برای مبالغه بیشتر و هنری‌تر، به ماجراهای سلیمان پرداخته است و در حقیقت پادشاه مورد نظر خود را در عظمت و اقتدار با سلیمان برابر دانسته است. در این غزل پادشاه، تیغ، سپاه، جهانگیری، کلک، عزت، دولت و ملک، کلمات و تعبیراتی هستند که با فضای پادشاهی و قدرت سلیمان (ع) تناسب زیبایی دارند.

خضر(ع)

معمولاً وقتی حافظ به ماجرای خضر اشاره می‌کند، در ابیات بعدی یا پیشین غزل، به دیگر جنبه‌های داستان وی اشاره می‌کند؛ بدون اینکه کل بیت، ربطی به داستان خضر داشته باشد. مثال:

۱. اگر نه عقل به مستی فروکشد لنگر چگونه کشتی از این ورطه بلا ببرد
گذار بر ظلمات است خضر راهی کو مباد کاتش محرومی آب ما ببرد

در بیت نخست با ماجرای خضر و موسی که بر کشتی سوار شدند و سفر آغاز کردند، روبرویم؛ هرچند به ظاهر ارتباطی با آن داستان ندارد و ما از ارتباط مفهومی آن با بیت بعدی درمی‌یابیم که احتمالاً حافظ به این بخش از داستان آن حضرت، گوشه چشمی داشته است.

۲. بازای ساقیا که هواخواه خدمتم مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم
ز آنجا که فیض جام سعادت فروغ توست بیرون‌شدهی نمای ز ظلمات حیرتم
هرچند غرق بحر گناهم ز صد جهت تا آشنای عشق شدم زاهل رحمت
دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم
حافظ به پیش چشم تو خواهد سپرد جان در این خیالم ار بدهد عمر مهلتم

فضای کلی غزل، تداعی گر داستان خضر است. در بیت دوم به گذار از ظلمات، و در بیت سوم دریا و رحمت اشاره شده و در بیت سوم استمداد از آن حضرت برای راهنمایی و هدایت مطرح شده است. این‌ها قراین آشکار مدعای مایند، اما آیا نمی‌توان فرض کرد که حافظ در بیت واپسین: «حافظ به پیش چشم تو خواهد سپرد جان» نیم‌نگاهی به ماجرای کشته شدن جوان به دست خضر نیز داشته است؟ آیا چنین هنرنمایی از حافظ انتظار نمی‌رود؟

۳. سحرم هاتف میخانه به دولت خواهی گفت باز آی که دیرینه این درگاهی
قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

فضای کلی غزل، پادشاهی و البته سلطنت فقر است.

اگر سلطنت فقر ببخشند ای دل کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

و حضور واژگان و ترکیباتی چون دولت، درگاه، افسر شاهنشاهی، دست قدرت، منصب صاحب جاهی، سلطنت فقر، ملک، مسند خواجگی و مجلس تورانشاهی، همه و همه به نوعی با خضر که صاحب سلطنت فقر است، تناسب دارد و تأکید غزل بر پادشاهی معنوی است.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که آن دسته از غزل‌های حافظ که وحدت مضمون و محتوا دارند، محدود به این‌گونه تلمیحات قرآنی نیستند و گاه موضوعی واحد، به غزل وحدت و انسجام معنایی می‌دهد. برای مثال غزلی با مطلع:

دو یار زیرک و از باده کهن دو منی فراغتی و کتابی و گوشه چمنی
به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی

تمام غزل در حال و هوای اعتراض، گوشه‌گیری، احتیاط و در عین حال امیدواری برای تغییر و تحول در اوضاع اجتماعی است و همچون زمانی که موقتاً انگشتی سلیمان به دست اهریمن می‌افتد و سلیمان دوباره به سلطنت باز می‌گردد، حافظ امیدوار است که اوضاع نابسامان و پریشان روزگارش، بهبود و سامان یابد. تصاویر و قراین غزل دلالت بر این موضوع دارند.

یا در غزل زیر:

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت و ندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت

یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت
در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت
وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت

به نظر می‌رسد که داستان شیخ صنعان و دختر ترسا و ناز و نیاز عاشقانه آن دو، ناله عاشق درعین وصل معشوق و بی‌اعتنایی نسبت به بدنامی در عشق، در تمام غزل گسترده شده و تنها محدود به بیت «گر مرید راه عشقی...» نیست و بدین دلیل، تفسیر غزل بدون در نظر گرفتن این نکته، درست و کامل نیست.

نتیجه‌گیری

میزان اشارات، تلمیحات و اقتباسات قرآنی حافظ نسبت به دیگر شاعران و همچنین با در نظر گرفتن حافظ قرآن بودن وی، اندک است و گاه حافظ، همین مایه پرداختن به قرآن و مفاهیم قرآنی را نیز نوعی ریاکاری دانسته و به خود هشدار داده و در کل، اعتدال و کم‌گویی و گزیده‌گویی را در این زمینه رعایت کرده است. دیگر آن که شیوه استفاده او از مفاهیم و شخصیت‌های قرآنی، یکسان و در یک سطح نیست و مراتب چهارگانه‌ای بدین ترتیب دارد:

ذکر آیه یا بخشی از آن، اشاره به معنا یا مفهوم یک آیه، اشاره به بخش‌هایی از زندگی پیامبران یا شخصیت‌های قرآنی، و شیوه هنری ویژه حافظ در بسط و گسترش پنهانی داستان یک پیامبر در کل یک غزل. هرکدام از این شگردها زیبایی خاص خود را دارند و دو کارکرد تزئینی و تأییدی برای شعر وی دارند اما از نظر هنری و بیان غیرمستقیم و پوشیده، باید گفت شگرد چهارم، هنرمندانه‌تر و شاعرانه‌تر است و درک و دریافت آن نیاز به دقت و ژرف‌کاوی بیشتری دارد. داستان‌های پیامبرانی چون یوسف، عیسی، سلیمان و خضر علیهم السلام بیشترین بسامد را از نظر به کارگیری شگرد هنری پنهانی حافظ (شگرد چهارم) دارند.

منابع

- باقری، بهادر. (۱۳۸۷). فرهنگ شرح‌های حافظ. تهران: امیرکبیر.
- جاوید، هاشم. (۱۳۷۷). حافظ جاوید. تهران: فرزانه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۷). حافظ نامه. تهران: علمی فرهنگی و سروش.
- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۷۰). تلخ خوش (نقد و نظرهایی در زمینه حافظ پژوهی). تهران: خرم.

